

## سرود بدرود با سازمان خاکستر



ای سازمان رفته به کج راه  
ای سازمان لب تشنه  
با دلو و ریسمان به کنار چاه  
ای سازمان دون کیشوت  
در جنگ آسیاب  
ای سازمان رفته به یغما  
گشته شباه  
من دوست دارمت

ای سازمان نارنجک  
ترکیده ناگهان  
در دست مهربان عزیزان  
ای سازمان قرص سیانور  
با صد هزار حرف نگفته  
زیر زبان یاران  
ای سازمان نعره برکننده از جگر  
در لحظه های بدرود  
در روز تیر باران

ای سازمان عشق  
ای سازمان خون  
ای سازمان خاکستر  
ای سازمان مدفون  
ای سازمان مخفی  
در زیر خاک میهن گلگون

حرفی برای گفتن هست  
اما ، بگو ، برای شنودن  
گوشی هنوز مانده است  
از خاک سرد میهن ، بیرون ؟

ای سازمان کودن  
اما همیشه برتر  
از دیگران  
به یک سروگردن

ای سازمان طاعون  
ای سازمان خاکستر  
ای سازمان خون  
ای سازمان عشق

از من شنوده ای تو نخستین سرود خویش  
باشو ، اگر شنودتوانی ،  
این واپسین سرود مرا اکنون .

ای سازمان شور  
کم بهره از شعور  
ای کودک کتک خورده  
ای سازمان دیروز  
ای سازمان مرده  
من دوست دارمت



آن گونه ای که خاطره ای بس عزیز را .

ای سازمان محبوب  
مألوف  
مانوس

ای سازمان آن رفقای خوب  
ای سازمان خاطره و افسوس  
ای سازمان پر پر  
ای سازمان آنچه زمانی بود  
ای سازمان بدرود  
ای سازمان کابوس  
من دوست دارمت

ای سازمان پویان  
ای سازمان بهمن  
ای سازمان من  
ای سازمان پا و سرو دست و گوش و چشم  
پاشیده بر سراسر میهن  
ای سازمان پاکترین خون ها  
بیهوده ریخته  
در کام خاک  
مثل لجن .



صبحی دمید  
باغی شکفت ، مرغی پر زد  
پتکی فرود آمد و

دستی

داس

بر ساقه های گندم و شبنم زد  
در آسمان ستارهء سرخی  
برقی زد و

به جانم

آتش

با یاد بیشمار رفیقان  
در زد .

یاد تو با من است همیشه  
ای سازمان مدفون  
در زیر خاک میهن گلگون  
من دوست دارمت .

سعید یوسف



در پی شورش در هفدهم ژوئن\*  
مشتی اعلامیه آورد دبیر کانون قلم و در کوی استالین  
پخش کردند آن‌ها را .

مضمونش بود چنین :  
اعتماد دولت گویا باعث شده برخی مردم  
استفاده‌ی سوء از آن بکنند  
حال اگر می‌خواهند  
اعتماد دولت را از نوجلب کنند  
کارو فعالیت را می‌بایست دوچندان بکنند .  
ساده‌تر، لیکن، ازین کار نبود  
گر که دولت مردم را منحل می‌فرمود  
انتخاب از نومی کرده نام مردم جمعی را ؟

\* اشاره به شورش کارگری در آلمان شرقی

اشعار برشت - ترجمه از سعید یوسف

دوستان، می‌خواهم  
که حقیقت را همواره بدانید، وزان نیز بگوئید سخن .  
نه بدان شیوه قیصرهای خسته  
طفره رفتن، گفتن:

" فردا انبار پر از گندام خواهد شد"  
بلکه ما نندلنین، گفتن: "تا فردا"  
کنده خواهد شد قطعاً کلک ما  
مگر اینکه ..."

و به تعبیر عوام :  
"ای برادر، بایست  
گفتن ات بی‌تردید :  
سخت اوضاع بد است  
ذره‌ای نیست امید"  
ای برادر، تأییدی است نثار ز ته دل  
وز ته دل، اما ، نیز :  
مگر اینکه!

چون سخن می‌گوئی، گوش فراده!

مکن اصرار مکرر که فلان جاحق با تست، معلم!  
بگذار این را شاگردان تشخیص دهند .  
هل مده نیز حقیقت را :  
این برایش بی‌تردید ضرر دارد .  
چون سخن می‌گوئی، گوش فراده!

هنوز به همان شیوه

می‌شود بشقاب  
آن چنان کوفته بر میز، که سوپ  
از کنارش می‌ریزد .  
با صدائی تیز و گوش‌خراش  
نظم، فریاد زنان، می‌گوید: زود بخور!

این عقابی است پروسی\* از نو  
که غذا را کندانین گونه فرودر حلق جوجه خویش .

\* عقاب پروسی : مظهررایش



**ENGHELAB VA SOCIALISM**  
**N° 4, août 1983, 15 FF**

Directeur de publication : Olivier Le Cour  
Commission paritaire 64912  
Imprimerie Rotographie : tél: 859 00 31

[www.hks-iran.com](http://www.hks-iran.com)